

که در کای فلان آن بعلقه را ازین کن مستقیم گفت بعد با شکر  
 که سوار شو می سوار شد و در صحن سرای و برار اهورا برانندگی  
 به سجده سرگشته کند پس فرود آمد مستقیم بر سینه که خون  
 باقی این بعلقه را فرمود که ازین خوبتر بعلقه ندیده ام مستقیم  
 از این پیش می کشید زکی رضی الله عنه بنده مرا گفت که این را  
 بگیر و ببرید بر من آنرا گرفت و بی آنکه هیچ سرگشته کند بر آورد **از او**  
**انت** که دیگری گفته است که پیش زکی رضی الله عنه از فقر  
 شکایت کردم تا زیاده بدست دست زمین را با آن کاوی  
 و سبیکه زر موزی با بضد بنا بر سرون آوردن داد  
**از او انت** که دیگری گفته است که در زندان بودم  
 از تنگی زندان و گریه می کردم زکی رضی الله عنه شکایتی  
 نوشتیم و میخواستیم از تنگدستی خود نیز خبری بنویسیم اما ترس  
 داشتیم در جواب من نوشت که امر در نماز نیست من را  
 در خانه بود خواهی که از نماز نیست من را از زندان پران  
 آوردند و نماز در خانه خود که از دم ناگاه دیدم که فاصدی

**از او انت** که دیگری گفته است که پدر من سبطا بوده  
 و چهار یا پانزده راضی الله عنه سبطا را میگوید مستقیم  
 بعلقه بود که هیچکس از ریاضان و برار ام نتوانست تحت  
 وزین و لکام نتوانست کرد تا سوارای خود چه رسیدگی از  
 نماز مستقیم را گفت چه امسکوئی که حسن بن رضار احاف  
 کند تا وی این بعلقه را سوارای کند و مرا کند و اندام این بعلقه  
 و بر این مستقیم بر اطلبید چون بسرای وی در آمد این بعلقه  
 در صحن سرای داشتند پیش می رفت و دست بر کله می انداخت  
 عرق از وی روان شده بعد از آن پیش مستقیم رفت و طایفه  
 نعل و توفیر جای آورد و ویران زد یک خود نشانده پس گفت  
 یا تا شکست این استر را کلام کن ابو محمد رضی الله عنه بدر  
 مرا گفت ای فلان آن استر را کلام کن مستقیم با وی  
 گفت که خود کلام کن ابو محمد رضی الله عنه طایلسان بهاد  
 در نماز است و استر را کلام کرد و باز آمد و جای خود نشست  
 بار مستقیم گفت و بر این کن ابو محمد بر من اشارت

کرد کای فلان